

بسترها، پیامدها و سازگاری زنان مطلقه‌ی شهر تهران (یک مطالعه‌ی پدیدارشناسانه)

احمد محمدپور^۱

استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا

دریافت: ۹۱/۶/۱۴

پذیرش: ۹۱/۱۰/۲۸

چکیده

هدف: هدف مطالعه‌ی کیفی پدیدارشناختی حاضر، درک بسترها و پیامدهای طلاق از رویکرد تجربه‌ای زنان مطلقه و چگونگی برخورد با این تجربه در زندگی بعد از طلاق است. برخلاف مطالعات اثبات‌گرایانه که مسئله‌ی طلاق را عمدتاً از منظر بیرونی مطالعه کرده و به عوامل بروز جدایی بین زوجین می‌پردازند، این مطالعه بر دریافت تجربه‌مند زنان از نگاه خودشان متمرکز شده و چگونگی تعامل آنها را با زندگی جدید واکاوی می‌کند.

روش: این مطالعه، رویکرد نظری و روش‌شناسی پدیدارشناسی را برای آشکار سازی و بازنمایی تجربه‌ی طلاق از نگاه زنان مطلقه به کار گرفته و فرآیند آن را از زبان سوژه‌های مورد مطالعه روایت می‌کند. روش نمونه‌گیری در این مطالعه از نوع هدفمند با حداکثر تنوع بوده و با نمونه‌ای هدفمند از زنان مطلقه‌ی شهر تهران بر اساس معیار اشباع نظری مصاحبه‌ی کیفی صورت گرفته است.

یافته‌ها: مطابق یافته‌ها عوامل زمینه‌ساز طلاق در چهار محور کلی بسترهای اقتصادی، بسترهای فردی - روان‌شناختی، بسترهای ارتباطی و بسترهای اجتماعی - فرهنگی دسته‌بندی می‌شوند. پیامدهای طلاق برای زنان مطلقه نیز در سه عنوان پیامدهای فردی، پیامدهای اقتصادی و پیامدهای اجتماعی بررسی شدند.

1. ah.mohammadpur@gmail.com

نتیجه‌گیری: براساس تجربه زیسته زنان مطلقه دو بستر کلان (اجتماعی / فرهنگی و اقتصادی) از یک طرف و دو بستر میانی و خرد (فردی و تعاملی) از سوی دیگر زمینه‌های بروز طلاق می‌باشند. در بخش شیوه‌های سازگاری زنان مطلقه نیز دو راهبرد کلی زندگی با خانواده‌ی پدری و تشکیل زندگی مستقل مطرح شدند.

واژگان کلیدی: پدیدارشناسی، تجربه زیسته، بسترها و پیامدها، سازگاری، زنان مطلقه‌ی تهران.

مقدمه

خانواده از ابتدای تاریخ تاکنون در بین تمامی جوامع بشری به عنوان اصلی ترین نهاد اجتماعی، زیربنای جوامع و منشأ فرهنگها، تمدن‌ها و تاریخ بشر بوده است. خانواده مؤثرترین عامل انتقال فرهنگ و رکن بنیادی جامعه است که در شرایط مختلف در تأثیر و تأثر متقابل با کل جامعه و عوامل اجتماعی است. انسان‌ها در خانواده به هویت و رشد شخصیتی دست می‌یابند و موجب بالندگی و رشد جامعه می‌شوند. خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی، پایه و اساس ساخت اجتماع محسوب می‌شود. خانواده شالوده هر جامعه متمدن است. با این حال، سست شدن بنیان خانواده، طلاق، فرار از منزل، سوءظن، نداشتن تفاهم میان زوجین، همسرآزاری و همسرکشی و وجود فرزندان بزه کار مواردی هستند که ساختار خانواده معاصر را شدیداً تهدید کرده و پیامدهایی چون طلاق را به دنبال دارند. طلاق گسستن و فروپاشیدن و نابودی کانون گرم و آرام‌بخش زندگی است که اثرات جبران‌ناپذیری بر اعضای خانواده می‌گذارد. طلاق را می‌توان شیوه‌ای نهادی شده و تحت نظارت سازمان‌های اجتماعی، در راه پایان دادن به پیوند زناشویی دانست. به عبارت دیگر، طلاق خاتمه‌دادن به پیوند زناشویی تحت شرایط خاص قانونی، شرعی و عرفی است که پس از آن زن و شوهر نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیفی ندارند (غیاثی، معین و روستا، ۱۳۸۹).

ادبیات نظری و پژوهشی وسیعی در زمینه‌ی مسایل متفاوت خانواده از جمله علل و اثرات طلاق در کشور وجود دارد که عمدتاً با رویکرد اثباتی و کمی گرا صورت گرفته و از نقطه نظر بیرونی^۱ انجام شده‌اند. نگاهی کلی به مجلات و گزارش‌های مرتبط بیان‌گر وجود حجم وسیعی از این مطالعات است که البته به نوبه‌ی خود از اهمیت طلاق به مثابه‌ی یک چالش عمده‌ی اجتماعی خبر می‌دهد. علی‌رغم مطالعات فراوان انجام‌شده، مسئله طلاق هم‌چنان از چالش‌های عمده اجتماعی کشور است که ضمن ایجاد پیامدهای خاص خود در حوزه‌ی خانواده و

خویشاوندی، به تشدید پیامدهای اجتماعی در نهادهای دیگر نیز می‌انجامد. گسست پیوندهای خانوادگی، استحاله روابط عاطفی و احساسی، جامعه‌پذیری ناقص فرزندان، فقدان نظارت‌های والدینی بر کودکان و نظایر آن از جمله آثار بسیار متعارف و بدیهی طلاق هستند که پیامدهای اجتماعی دیگری مانند کاهش میزان سرمایه و اعتماد اجتماعی، مسؤلیت‌ناپذیری اجتماعی، افول در میزان تعهد اجتماعی، پیدایش هویت‌های سیال، پراکنده و مبهم و دیگر آسیب‌های اجتماعی را به دنبال دارد (کولترن و کالینز، ۲۰۰۱).

طلاق هم‌چون مسئله‌ای اجتماعی که در برگیرنده انحلال قانونی ازدواج و جدایی زن و شوهر می‌باشد، به لحاظ تأثیرات گسترده در روند رشد جمعیت و نیز دگرگونی در ساختار خانواده و مناسبات اجتماعی وسیع‌تر از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. همان‌طور که عنوان شد، اکثر مطالعات انجام‌شده در خصوص علل و پیامدهای طلاق عمدتاً با رهیافت کمی‌گرایانه صورت گرفته‌اند. رهیافت کمی‌گرا با به‌کارگیری رویکردهای نظری از پیش تعیین‌شده، استدلال‌های قیاسی - فرضیه‌ای، نگرش نخبه‌گرا، محیط‌محوری و اتخاذ موضع اتیک^۱، سعی در تبیین علل و پیامدهای پدیده‌های اجتماعی به زبانی متغیر - محور و عمدتاً مکانیکی دارد. این رویکرد با نگاهی عین‌گرا و بیرونی به پدیده‌ی طلاق و ابعاد آن نگریسته و با اتخاذ شیوه‌ی محقق‌محور به نگرش‌ها، نقطه‌نظرها و دیدگاه امیک سوژه‌های درگیر در طلاق چندان اجازه صحبت نمی‌دهد. از این‌رو، داده‌ها و گزارشات موجود نیز عمدتاً در طیفی از استدلال‌های آماری و عددی پیچیده شده و دانشی گاه متعارف و بدیهی به‌دست می‌دهند. در چند دهه اخیر با توجه به افزایش نرخ طلاق در جهان و به موازات آن در ایران، مطالعات و پژوهش‌های زیادی نظیر تحقیق زرگر و نشاط‌دوست (۱۳۸۶)، ریاحی و همکاران (۱۳۸۶)، خلیلی (۱۳۷۸)، مشکی و همکاران (۱۳۹۰)، غدیری و فروتن (۱۳۸۷)، عطاری، شکرکن و رستمی (۱۳۸۲)، بنی‌اسدی (۱۳۷۹)، غیائی و همکاران (۱۳۸۹) در زمینه‌ی سبب‌شناسی، آثار و پیامدهای طلاق

1. Coltrane and Collins
2. Etic

صورت گرفته که نتایج آنها موجب دسترسی به اطلاعات دقیق‌تر و علمی‌تری در مورد فرآیند طلاق و آثار زیان‌بار آن شده است. این مطالعات می‌توانند در یافتن راهکارهایی برای کاهش تبعات سوء آن که بر طرفین، به‌خصوص فرزندان آنها وارد می‌شود، سودمند باشند.

این مطالعه ضمن ارج نهادن به مطالعات کمی در خصوص طلاق، بر این باور است که مسئله یا به عبارت دیگر تجربه‌ی طلاق و ابعاد آن باید از نقطه‌نظر بومی زنان درگیر در آن و از رویکرد درونی^۱ نیز بررسی شود. چنین مطالعاتی می‌تواند درک واقع‌بینانه‌تر و همدلانه‌تری از بسترها و پیامدهای طلاق به دست داده و زوایای زیرین معنایی و ذهنی برخوردار با این پدیده را بهتر روشن سازد. از این رو، مطالعه‌ی حاضر به دنبال مطالعه و کاوش کیفی در بسترها، پیامدها و شیوه سازگاری با طلاق در بین زنان مطلقه در کلان‌شهر تهران با استفاده از روش پدیدارشناسی است.

اهداف و سؤالات: مطالعه حاضر، موضوع طلاق را نه صرفاً یک رفتار اجتماعی یا کنش جمعیتی صرف، بلکه یک کنش اجتماعی معنادار، با انگیزه‌های ذهنی و برخاسته از یک بستر معنایی خاص تلقی می‌کند؛ بنابراین، طلاق به‌عنوان یک کنش اجتماعی معنادار از سوی سوژه‌ای عامل و کارگزار دارای پس‌زمینه‌ای چندبعدی است که نمی‌توان آن را صرفاً با نگاهی اتیک و یک‌سونگر مورد مطالعه و ارزیابی قرار داد. نکته‌ی اساسی و در واقع وجه خاص این تحقیق آن است که زنان مطلقه‌ی شهر تهران اساساً بسترها، پیامدها و زندگی بعد از طلاق یا به عبارت دیگر جهان اجتماعی جدید خود را چه‌طور می‌بینند و چه تلقی و ارزیابی از آن دارند. لذا، درک نظام معنایی و ذهنی زنان درگیر از منظر خود آنها نکته‌ی کلیدی تحقیق حاضر است. چنانچه این نظام معنایی و تفسیری درک شود، نه تنها می‌توان درک زنان مطلقه را از دنیای پیرامون‌شان شناخت و وضعیت آنها را بهتر مدیریت کرد، بلکه می‌توان با ایجاد تمهیدات مناسب و مبتنی بر بر ساخته‌های ذهنی آنها دست کم از گسترش آسیب‌های بیشتر ناشی از آن جلوگیری کرد. از این رو، هزینه‌های متفاوت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از عدم

1. Emic

شناخت کافی و درون‌نگرانه پدیده‌ی طلاق و پیامدهای جانبی آن نیز در سطح نهادهای ذیربط کاهش می‌یابد. مطالعه‌ی حاضر از این نظر اهمیت دارد که با تلقی سوژه‌محور (و البته در اینجا، زن‌محور) درصدد است با ورود به نظام معنایی، پس‌زمینه‌های ادراکی و میان‌ذهنیت‌های زنان مطلقه‌ی شهر تهران به بررسی پیامدها و آثار متفاوت طلاق از منظر بومی آنان پرداخته و آنچه را که زنان مذکور واقعاً درک و تجربه می‌کنند، بازنمایی کند.

هدف کلی این مقاله مطالعه کیفی بسترها، پیامدها و سازگاری با تجربه‌ی طلاق در بین زنان مطلقه شهر تهران است. اهداف تفصیلی‌تر این تحقیق را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- ۱- مطالعه بسترها، شرایط یا دلایل طلاق در بین زنان مطلقه؛
- ۲- بررسی فرایند تجربه طلاق و برساخت تفسیری آن؛
- ۳- بازنمایی و گزارش جهان اجتماعی زنان مطلقه در دوره‌ی بعد از طلاق از منظر بومی و امیک آنها؛

۴- استخراج و ارایه‌ی الگوی معنایی درک آثار و پیامدهای طلاق از منظر زنان مطلقه. مطالعه‌ی حاضر با اتکای به رویکرد پدیدارشناسی و پیروی از منطق استقرایی - استفهامی، به دنبال نظریه‌سازی در باب پیامدهای درک‌شده‌ی طلاق از سوی زنان مطلقه‌ی شهر تهران است. از این رو، هیچ‌گونه چارچوب یا مدل نظری و فرضیات مبتنی بر آن طرح نشده و مورد آزمون قرار نمی‌گیرند. در این مطالعه نیز مانند همه‌ی تحقیقات کیفی، ابتدا چند سؤال کلی پژوهشی طرح شده و سؤالات تفصیلی بیشتر در خلال فرآیند انجام تحقیق پرسیده شده‌اند. سؤالات کلی این تحقیق عبارتند از:

- ۱- بسترها، شرایط یا دلایل طلاق زنان مورد مطالعه از منظر آنها چه هستند؟
- ۲- زنان مذکور، فرآیند طلاق را چگونه تجربه و درک کرده‌اند؟
- ۳- زنان مطلقه، جهان اجتماعی خود را در دوره‌ی بعد از طلاق چگونه درک و تفسیر می‌کنند؛ یا به عبارت دیگر، چه تفسیری و دریافتی از شرایط جدید خود دارند؟

۴- زنان مذکور، آثار و پیامدهای طلاق را در زندگی فردی و اجتماعی خود چگونه روایت می‌کنند؟

پیشینه‌ی مطالعاتی: همان‌طور که پیش‌تر نیز عنوان شد، مطالعات متعددی در حوزه‌ی طلاق و ابعاد آن با روش‌های متعارف کمی (و رویکرد اثباتی) در داخل کشور صورت گرفته است. با این وجود، سهم مطالعات کیفی مربوط به طلاق و ابعاد آن در ادبیات پژوهشی خارجی ظاهراً بسیار بیشتر به نظر می‌رسد.

از میان مطالعات انجام‌شده‌ی داخلی می‌توان به کارهای ریاحی، علیوردی و کاکاوند (۱۳۸۶) با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق در بین زنان و مردان متأهل شهر کرمانشاه»، شیرزاد و کاظمی‌فر (۱۳۸۴) با عنوان «آسیب‌شناسی طلاق در استان همدان»، سلیمی و همکاران (۱۳۸۴) با عنوان «رابطه باورهای غیرمنطقی با چرخه زندگی در متقاضیان طلاق در شهر رشت»، فروتن و جدید میلانی (۱۳۸۷) در خصوص «شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی خانواده»، ملتفت و احمدی (۱۳۸۸) با عنوان «بررسی عوامل موثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهرستان داراب»، یزدخواستی و همکاران (۱۳۸۷) با عنوان «بررسی احساس تمایل و تقصیر با استرس، افسردگی و اضطراب متقاضیان طلاق در شهرهای اصفهان و اراک»، زرگر و نشاط‌دوست (۱۳۸۶) با عنوان «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان»، قربانی (۱۳۸۵) با عنوان «مقایسه افسردگی در کودکان و نوجوانان خانواده‌های عادی و خانواده‌های متقاضی طلاق شهر اصفهان»، کلدی و شعبانی (۱۳۸۳) با عنوان «بررسی برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر تقاضای طلاق در بین زوجین متقاضی طلاق شهر تبریز طی سالهای ۸۰-۱۳۷۹»، قطبی و همکاران (۱۳۸۳) با عنوان «وضعیت طلاق و برخی از عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد»، اخوان تفتی (۱۳۸۲) با عنوان «پی‌آمدهای طلاق در گذر از مراحل آن» و محبی (۱۳۸۰) با عنوان «آسیب‌شناسی اجتماعی زنان» اشاره کرد.

در بین مطالعات خارجی نیز می‌توان به کارهای آماتو^۱ (۲۰۰۴) با عنوان «پیامدهای طلاق برای بزرگسالان و کودکان»، توماس و رایان^۲ (۲۰۰۸) با عنوان «مطالعه کیفی درک زنان از تجربه طلاق»، یو^۳ و همکاران (۲۰۱۰) در خصوص «تأثیرات تعاملی تضاد والدینی و طلاق بر روابط والدین - کودکان»، توماس و رایان (۲۰۰۸) درباره «درک زنان از تجربه طلاق: یک مطالعه کیفی»، کانل^۴ (۲۰۰۳) در زمینه «مطالعه پدیدارشناختی تجربه زیسته دختران نیازمند مراقبت»، ریش^۵ و همکاران (۲۰۰۴)، با موضوع «نقش رابطه پدر - نوجوان در شکل‌گیری نگرش نوجوانان به طلاق»، مگان^۶ (۲۰۰۲) با موضوع «ازدواج مجدد و ماهیت طلاق»، کالمین^۷ و همکاران (۲۰۰۴) با عنوان «متعین‌های فرهنگی و اقتصادی طلاق در هلند»، گرینشتاین و شانون^۸ (۲۰۰۶) با عنوان «رابطه‌ی بین فرآیندها و خروجی‌های ازدواج»، فریسکو و ویلیامز^۹ (۲۰۰۳) با عنوان «تساوی درک‌شده‌ی کار خانگی، خوشبختی زناشویی و طلاق در خانواده‌های دو نان‌آور»، بولاندا و براون^{۱۰} (۲۰۰۶) کرومری^{۱۱} و همکاران (۲۰۰۹) با موضوع «طلاق و تفکر دینی: نقش مسایل روحی در سازگاری با طلاق» و گالر، هونگ و برنارت^{۱۲} (۲۰۰۹) در زمینه «طلاق والدینی و فساد جنسی در بین نوجوانان در سوئد» اشاره داشت.

همان‌طور که پرواضح است، مطالعات اندکی به روش کیفی و از نگاه زنان در خصوص طلاق صورت گرفته است؛ این در حالی است که مطالعات خارجی توجه بیشتری به این نکته داشته‌اند. مطالعه کنونی ضمن توجه به دیگر مطالعات، درصدد است بسترها، پیامدها و

1. Amato
2. Thomas and Ryan
3. Yu
4. Connell
5. Risch
6. Megan
7. Kalmijn
8. Greenstein and Shannon
9. Frisco and Williams
10. Bulanda and Brown
11. Krumrei
12. Gähler, Hong and Bernhardt

سازگاری با طلاق را از نگاه زنان مطلقه به عنوان کسانی که تجربه‌ی زیسته‌ی چنین کنشی را دارند، روایت کند. این روایت گرچه ممکن از برخی جهات با مطالعات متعارف یا کمی هم‌سو باشد، اما بازنمایی نگاه امیک زنان به پدیده‌ی طلاق مسلماً از ارزش نظری و تجربی فراوانی برخوردار است.

مبانی نظری تحقیق: از آنجا که هدف این مطالعه، بررسی و درک کیفی ابعاد طلاق از نقطه‌نظر تجربه‌ی زیسته‌ی^۱ زنان مطلقه است، لذا ورود به درون جهان تجربه‌های زنان مطلقه مستلزم اتخاذ رویکرد و روشی است که قادر به انجام چنین کاری باشد. از این‌رو، از رویکرد پدیدارشناسی^۲ به عنوان توأمان نظریه و روش استفاده می‌شود. نخست، به اجمال به معرفی آن می‌پردازیم.

پدیدارشناسی را می‌توان هم یک جنبش فلسفی و هم یک روش تحقیق دانست که هدف اولیه‌ی آن مطالعه و توصیف مستقیم پدیدار، ذات^۳ یا جوهره‌ی پدیده‌ها است، البته آن‌طور که آگاهانه و بدون آلودگی به پیش‌مفاهیم تجربه می‌شوند (لاولر^۴، ۲۰۰۲). پدیدارشناسی به عنوان روش تحقیق، به مطالعه‌ی نموده‌ها، تشریح ساختارهای تجربه‌ی زیسته و آگاهانه بدون ارجاع به نظریات، تفکر قیاسی - فرضی^۵ و فرض‌های نظری پیشین^۶ اختصاص دارد (محمدپور، ۱۳۹۰). این روش دقیقاً و شدیداً در تضاد با پارادایم اثبات‌گرایی^۷ در علم که مبتنی بر کاربرد الگوهای روشی علوم طبیعی در علوم انسانی است، ایجاد شده و نگاهی انسان‌گرایانه به پدیده‌های انسانی دارد (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۹۹). پدیدارشناسی بر تجربه‌ی آگاهانه و بدون پیش‌فرض زندگی روزمره متمرکز است؛ یعنی بر مطالعه‌ی جهان اجتماعی آن‌طور که هست، نه آن‌طور که محقق می‌خواهد باشد یا می‌خواهد آن را در قالب برخی فرضیه‌ها و متغیرها بیازماید. بر همین اساس،

-
1. Lived Experience
 2. Phenomenology
 3. Essence
 4. Lawler
 5. Hypo-Deductive Speculation
 6. Prior Theoretical Presumption
 7. Positivism

از منظر پدیدارشناسی، تنها دانش حقیقی^۱ در باب تجربه‌ی انسانی صرفاً از طریق کسانی حاصل می‌شود که در جهان آن تجربه زندگی می‌کنند. به این معنا که این سوژه‌های تحت مطالعه هستند که بهتر از هر محقق اجتماعی، جهان خود را توصیف و بازنمایی می‌کنند (زهاوی^۲، ۲۰۰۳). از این رو، تجربه‌ی ناب^۳ پدیدارشناختی از طریق تحلیل نیت‌مندانه و توقیف همه‌ی پیش فرض‌های نظری - قیاسی با ابزاری حاصل می‌شود که آن را اپوخه^۴ یا درپرانترگزاری^۵ می‌خوانند. هوسرل هدف اپوخه را تقلیل یا فروکاستن^۶ پدیدارشناختی پدیده‌ها می‌داند. تقلیل به قصد دستیابی به پدیدار ناب و دست‌نخورده‌ی پدیده‌ها صورت می‌گیرد، پیش از آنکه با تفسیرها و باورداشت‌های پیشین محقق مورد نقد و بررسی قرار گیرد (فرگوسن^۷، ۲۰۰۶). به‌طور کلی، هدف روش‌شناسی پدیدارشناسی، ورود کامل، بی‌واسطه، درون‌نگرانه و بدون پیش فرض به درون ذات پدیده‌ها برای درک و شناسایی آنها به اتکای ویژگی‌های خود پدیده‌هاست. در این روش کیفی که خاص ورود به لایه‌های پنهان نظام معنایی سوژه‌ها و درک تجربه‌های دست اول^۸ آنهاست، محقق تلاش می‌کند با ابزار مصاحبه‌ی عمیق (و در مواردی، مشاهده‌ی مشارکتی)، به درک تجربه‌ی زیسته‌ی سوژه‌ها دست یافته و جهان را از منظر آنها درک و بازنمایی کند (کناک^۹، ۱۹۸۴؛ بک و همکاران، ۱۹۹۴).

از رویکرد پدیدارشناختی، پدیده‌ی طلاق در نتیجه‌ی کنش متقابل بین انسان‌هایی از دو جنس متفاوت و در درون یک بستر اجتماعی خاص صورت می‌گیرد. این پدیده برای افراد درگیر در این تعامل، فاقد معنا نیست. به این معنا که انسان‌ها در جریان امر طلاق برای کنش‌های خود معانی خاصی در نظر دارند و با تفاسیر ویژه‌ی خود اقدام به عمل می‌کنند. آنها

-
1. True Knowledge
 2. Zahavi
 3. Pure
 4. Epoche
 5. Bracketing
 6. Reduction
 7. Ferguson
 8. First Order Experience
 9. Knaack

در جریان عمل طلاق و پس از آن یک سری تجارب ویژه را تجربه می کنند که از تجارب زندگی عادی و روزمره‌ی آنها متفاوت است (توماس و ریان، ۲۰۰۸). اما این تجارب و معانی و تفاسیر را نباید چونان خاص و متفاوت برای هر فرد (در اینجا زنان) تلقی کرد، زیرا می توان در بسیاری از تفاسیر و تجارب، نکات مشترک یا نظام معنایی مشترکی^۱ را یافت که زندگی افراد درگیر را زنجیروار به هم متصل می کند (کانل، ۲۰۰۳). در اینجا، این نظام بین ذهنی^۲ می تواند ما را به سمت نوعی الگوی مشترک از تجربه‌ی طلاق در زندگی زنان مطلقه سوق دهد. این الگو نیز به نوبه‌ی خود می تواند نوع شناسی^۳ بسترها، پیامدها و شیوه‌های مشترک سازگاری با این پدیده را در خود بازنمایی کند.

روش

جامعه آماری در این تحقیق عبارت است از زنان مطلقه‌ی ساکن تهران که ۶ ماه تا ۲ سال از زمان طلاق آنها گذشته است و حداقل دارای یک فرزند هستند. با توجه به کیفی بودن این تحقیق به طور همزمان از دو روش نمونه گیری استفاده شده که عبارتند از: روش نمونه گیری هدفمند با حداکثر تنوع و روش نمونه گیری نظری. از روش نمونه گیری هدفمند با حداکثر تنوع برای گزینش زنان مطلقه‌ی مورد مصاحبه و از روش نمونه گیری نظری برای تعیین تعداد زنان مورد مصاحبه، مکان‌یابی معنایی داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر نظری پژوهش استفاده شده است (گلاسر و اشتراس^۴، ۱۹۶۷؛ جانسون^۵، ۱۹۸۹؛ میریام^۶، ۱۹۹۸؛ پاتون^۷، ۲۰۰۱). روش نمونه گیری نظری با انواع نمونه گیری احتمالی - غیراحتمالی موجود و روش‌های متعارف کمی، دارای تفاوت اساسی است. این روش عبارت است از فرآیند گردآوری داده‌ها برای تولید

1. Sharing Meaning System
2. Inter-Subjectivity
3. Typology
4. Glaser and Strauss
5. Johnson
6. Mirriam
7. Patton

نظریه که به آن وسیله محقق همزمان داده‌ها را گردآوری، کدبندی و تحلیل می‌کند و در مورد نوع داده‌های مورد نیاز و جای پیدا کردن و محل یافتن آنها تصمیم می‌گیرد تا الگوی نظری را آن‌طور که خود ظهور می‌کند، تولید نماید (گلاسر و اشتراس، ۱۹۶۷).

در این روش نمونه‌گیری که خاص پژوهش‌های میدانی - کیفی است، تعداد افراد مورد مصاحبه، یا به عبارت دیگر، حجم نمونه به اشباع نظری^۱ سؤالات مورد بررسی بستگی دارد. به این ترتیب که هرگاه محقق به این نتیجه رسید که پاسخ‌های داده‌شده یا مصاحبه‌های انجام‌شده با افراد مطلع به اندازه‌ای به همدیگر شباهت دارند که منجر به تکرار مصاحبه‌ها شده و داده‌های جدیدی در آنها وجود ندارد، تعداد مصاحبه‌ها را کافی دانسته و دست از انجام مصاحبه می‌کشد. این مرحله از گردآوری داده‌ها را اشباع نظری می‌خوانند (چارماز^۲، ۲۰۰۶). اشباع نظری به مرحله‌ای از گردآوری داده‌های کیفی و مصاحبه‌ای اطلاق می‌شود که در آن پاسخ‌های داده‌شده به سؤالات پژوهش یا مصاحبه‌های انجام‌شده کافی به نظر می‌رسند، چرا که داده‌های گردآوری‌شده از طریق انجام مصاحبه، مشابه و تکراری می‌شوند (کوربین و اشتراس^۳، ۲۰۰۸: ۲۹۲). در نهایت با استفاده از معیار اشباع نظری با ۱۰۷ زن مطلقه مصاحبه صورت گرفت. از مجموع ۱۰۷ زن مطلقه‌ی مورد مصاحبه، حدود ۳۸ نفر لیسانس، ۲۱ نفر فوق‌لیسانس، ۳۷ نفر دیپلم، ۱۱ نفر زیردیپلم داشتند. حدود ۴۷ نفر دارای یک فرزند، ۲۸ نفر دارای دو فرزند و بقیه فاقد فرزند بودند. از نظر مکان جغرافیایی، ۲۷ نفر در شمال شهر، ۲۹ نفر در جنوب، ۲۴ نفر در شرق، ۲۸ نفر در غرب زندگی می‌کردند. نظر به حساسیت موضوع، بسیاری از زنان از ارایه آدرس دقیق محل سکونت امتناع داشتند و محققان نیز اصراری بر گردآوری این نوع داده‌ها نداشتند، چه تفاوتی در ارایه نتایج نمی‌کرد.

1. Theoretical Saturation
2. Charmaz
3. Corbin and Strauss

مصاحبه‌های ضبط‌شده، پیاده‌سازی، دسته‌بندی و سازماندهی شدند. سپس، با استفاده از شیوه تحلیل موضوعی یا تماتیک^۱ - که در پدیدارشناسی مرسوم است - داده‌های گردآوری شده گردآوری شده بر اساس سؤالات و اهداف تحقیق، مقوله‌بندی شده و در ارتباط با هم مورد تفسیر قرار گرفتند. تحلیل موضوعی عبارت است از تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی^۲ که در آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون‌داده‌ای و برون‌داده‌ای به یک سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد (محمدپور، ۱۳۸۸). مراحل کلی طرح تحلیل تماتیک در چند مرحله شامل مدیریت داده‌ها، درگیری با داده‌ها، کدبندی و مقوله‌سازی، تفسیر و تحلیل داده‌ها صورت می‌گیرد (شانک^۳، ۲۰۰۶، ص ۱۵۰).

در تحقیق حاضر، سعی شده با طی مراحل تحلیلی مذکور، به بازنمایی و روایت جهان اجتماعی پیش‌روی زنان مطلقه در فرآیند طلاق و پس از آن از رویکرد خود آنها پرداخته شود. این الگو نشان خواهد داد که زنان مطلقه‌ی تهرانی پس از طلاق خود را با چه بسترها و شرایطی روبه‌رو دانسته و چه راهبردهایی برای تعامل یا سازگاری با آن اتخاذ می‌کنند.

یافته‌ها

بخش یافته‌ها از دو بخش تشکیل شده است: در بخش اول بسترها، شرایط یا دلایل طلاق زنان مورد اشاره قرار گرفته و در بخش دوم پیامدهای طلاق بر زنان مطلقه مرور می‌شود. سپس مروری کوتاه بر چگونگی سازگاری زنان مطلقه با زندگی پس از طلاق آمده است. در بخش برآیند نیز سعی شده مباحث مذکور از منظر مشارکت‌کنندگان در تحقیق در قالب الگویی معنایی شرح و بسط یابد.

1. Thematic Analysis
2. Analytical Induction
3. Shank

دلایل و بسترهای طلاق: براساس یافته‌های به‌دست آمده از مصاحبه‌ها با زنان مطلقه، عوامل متفاوت اجتماعی و فردی در بروز پدیده طلاق مؤثرند. مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز طلاق را می‌توان در ۴ محور کلی دسته‌بندی نمود:

۱. بسترهای اقتصادی؛
 ۲. بسترهای فردی - روان‌شناختی؛
 ۳. بسترهای ارتباطی؛
 ۴. بسترهای اجتماعی - فرهنگی؛
- در میان ابعاد چهارگانه‌ی فوق، عوامل فردی و روان‌شناختی بیشترین سهم را داشته‌اند. حال به توضیح هر یک از این عوامل می‌پردازیم.

بسترهای اقتصادی: از مهم‌ترین عوامل اقتصادی زمینه‌ساز طلاق می‌توان به مواردی چون بیکاری، اختلاف طبقاتی، پایین‌بودن درآمدهای خانوار و گرانی، تورم و ناتوانی مالی افراد اشاره کرد. در مطالعه‌ی حاضر نیز، بسیاری از زنان مطلقه بر مشکلات اقتصادی تأکید داشته و آن را بسترها و دلایل ایجاد طلاق خود و دیگر زنان دیگر می‌دانستند. یکی از زنان مورد مصاحبه در این زمینه چنین عنوان داشت:

میگن شکم گرسنه ایمان نداره، به خدا عشق هم نداره... ما نفاهم داشتیم تا حدی بگم نه، تا حدی داشتیم؛ اما خب آدم دور و برشو نگاه میکنه، اطرافیانشو، نمی‌شه خدایش بی‌خیال شد... آخه چقدر بی‌خیالی، حد داره، خب می‌بینی اطرافت پره و تو هیچ! خودبه‌خود شروع می‌شه جروب‌بحث؛ گفتم برم سر کاری چیزی، نداشت برم، نمی‌دونم هنوز باورم نمی‌شه یهو بعد این همه مدت طلاق گرفتم، هنوزم فکر می‌کنم خوابم!

مرجان یک زن ۲۹ ساله است و در زمینه مسایل اقتصادی هم چون زمینه‌ساز طلاق چنین بیان می‌کند:

مدتی بود شوهرم بیکار بود، یعنی از اولشم شغل حسابی نداشت... باور کنین جونم به لبم رسیده بود؛ نمیگم چشم و هم‌چشمی می‌کردم، اما همین طوری که امورات زندگی نمیگذره.

البته خودم حالا که تنها شدم قبول دارم مسئله‌ی اقتصادی برای گرفتن طلاق یه خورده زیاده، یعنی حیفه... ولی چه میشه کرد، آدم دیر می‌فهمه که چی به چیه.

زمانی که با مرجان در این زمینه گفتگو شد، وی نیز چنین خاطرنشان کرد:

من شوهرمو دوست داشتم، یعنی همو دوست داشتیم، اما هر دو به دو دنیای متفاوت تعلق داشتیم، خانواده‌هامون همگفو نبودن. خانواده‌م از شوهرم یه توقعاتی داشتن که مثلاً برام فراهم کنه همه چی رو ولی اونم از پشش بر نمی‌اومد. اونا یه طبقه ما هم یه طبقه دیگه. می‌دوننی آدم باورش نمیشه این طوری طلاق پیش بیاد.

- بسترهای فردی/روان‌شناختی: عوامل فردی شامل عوامل ارثی و فیزیولوژیک، ویژگی‌های شخصیتی، روانی و مانند آن را شامل می‌شود. همچنین، وجود اختلالات و ناهنجاری‌های روانی از دیگر عوامل آسیب‌زا در خانواده و زندگی زناشویی محسوب می‌شوند. در کنار این موارد، یکی از عوامل موثر و اصلی در طلاق، عدم ارضای گزینه جنسی زوجین است که می‌تواند به صورت عدم سازگاری زناشویی بروز کند و منجر به طلاق گردد. اعتیاد یکی از زوجین نیز می‌تواند از جمله علل اساسی زمینه‌ساز طلاق محسوب گردد. در زیر با استناد به برخی مصاحبه‌ها، بیشتر به عوامل فردی و روان‌شناختی پرداخته می‌شود:

عدم تفاهم و سازگاری روانی: در برخی موارد، وقتی از زنان درباره‌ی علل طلاق سؤال می‌شود راحت‌ترین و در دسترس‌ترین پاسخی که خواهند داد این است که می‌گویند ما با هم سازش یا تفاهم نداشتیم. وقتی دقیق‌تر سؤال می‌شود که منظور از تفاهم نداشتن چیست؟ در پاسخ بسیاری از آنها مشاهده می‌شود که دلیل یا جواب مستدلی برای آن ندارند. مفاهیمی مثل اینکه او مرا درک نمی‌کرد، ما با هم هیچ شباهتی نداشتیم، او مرا دوست نداشت، به خانواده‌اش وابسته بود و مسائلی از این قبیل مطرح می‌شود.

هم‌چنین از دیگر موارد در این زمینه می‌توان به ضرب و شتم، اختلالات روانی مرد و سوءظن، تهمت و فحاشی، ارتباط مرد با زنان دیگر، عدم انجام وظایف زناشویی، ازدواج مجدد مرد چه به صورت دائم یا موقت اشاره نمود.

یک زن مطلقه ۲۶ ساله درباره‌ی این که بدرفتاری همسرش چگونه منجر به جدایی آنها شد، این گونه توضیح داد:

اولین باری که ازش کتک خوردم این بود که داشتم روز بعد از عروسی با تلفن با مامانم حرف می‌زدم که دیدم اون با یه حالت عصبانیتی اومد تو خونه و گفت داری با کی یک ساعت فک می‌زنی؟ خیلی ترسیده بودم. بعد هم گوشی تلفن رو پرت کرد یه طرف و منو زد. تا حالا این شکلی ندیده بودمش، بعد از چند ساعت اومد و ازم معذرت خواست. ولی این تازه شروعش بود.

- خب، بعد چی شد؟

وقتی کم کم گذشت و بیشتر با هم بودیم، اوضاع بدتر شد. مدام به هر دلیلی منو می‌زد. مادرم هم می‌گفت درست می‌شه، نگران نباش، من هم تحمل می‌کردم. اما بعد از گذشت ۲ سال و نیم از زندگی دیگه تحملم تموم شد. یعنی هر کس دیگه‌ای هم به جای من بود نمی‌تونست این مدت رو هم مدارا کنه و امید به آینده داشته باشه.

- چه کار کردید؟

هیچی دیگه. راهی جز طلاق نداشتم.

- پس خودتون تقاضای طلاق دادید؟

بله. اون که همه چیز رو عادی می‌دید و می‌گفت تو خیلی زودرنجی. واقعاً خنده‌دار بود.... عدم تمایل یکی از طرفین به ازدواج و یا ازدواج اجباری: ازدواج‌هایی که به صورت اجباری و صرفاً به خواسته‌ی والدین یکی از زوجین یا هر دو طرف باشد و تمایلی از سوی خود زوجین نباشد در اغلب موارد به شکست می‌انجامد و اگر نیاانجامد قطعاً در بسیاری از موارد به تحمل می‌انجامد که چنین زندگی زناشویی مانند زندانی شدن با اعمال شاقه است، اگرچه به نظر برسد ظاهراً مشکلی وجود ندارد.

مینا زن ۳۷ ساله‌ای که با وجود ۲ فرزند، دو سال پیش از همسرش جدا شده است، در پاسخ به این سؤال که با همسران چطور آشنا شدید و با ایشان ازدواج کردید؟ می‌گوید:

همسایه‌ی قدیم ما بودند. در واقع پدر من و پدرش همکار بودند. این شد که پدرامون فکر کردن بهتره ما با هم ازدواج کنیم. علاقه‌ای در کار نبود، خیلی سنتی ازدواج کردیم. هر دومون ۲۰ سال داشتیم، حالا که نگاه می‌کنم می‌بینم که چقدر بچه بودیم. ولی مادر من خیلی هوای منو داشت که به قول خودش گند نزنم به زندگی.

- چی شد که بعد این همه سال از ایشون جدا شدین؟

من نخواستم. یعنی بعد این همه وقت که عروس هم داریم، خیلی زشت و آبروریزی بود. اما همسرم اصرار داشت، می‌گفت که من هیچ وقت زن خوبی براش نبودم. تازه معنی عشق رو فهمیده و می‌خواد با زن مورد علاقه‌اش ازدواج کنه. خیلی اصرار کردم که خب تو برو با اون زن باش و فقط سمت رو من باشه ولی اون قبول نکرد. حسن آقا هم مهریه منو داد که البته چیز زیادی نبود. آخه پدرم اعتقادی به مهریه بالا نداشت و از هم جدا شدیم.

ناپختگی و عدم بلوغ اجتماعی: در برخی ازدواج‌ها، علی‌رغم این که به صورت خواسته و حتی با عشق و علاقه طرفین برای ازدواج همراه بوده ولی بعد از مدتی شاهد از هم پاشیدگی آنها هستیم. در این نوع طلاق‌ها دختر، پسر و یا هر دوی آنها به نوعی هنوز به درجه‌ای از رشد اجتماعی و عقلانی نرسیده‌اند که بتوانند یک زندگی مشترک را اداره کنند چرا که تشکیل یک زندگی مشترک مستلزم شناخت‌های قبلی است. کسانی که قصد ازدواج دارند باید به این امر آگاهی داشته باشند که ازدواج پایان‌بخشیدن به سختی‌ها و مشکلات نیست، بلکه به نوعی درگیر شدن با مشکلات دیگری است که اگر درست به آن نگریسته نشود، نتیجه‌ای جز طلاق نخواهد داشت.

یکی از زنان مورد مصاحبه در این باره می‌گوید:

راستش دلیل اصلی طلاق ما این بود که هر دومون بچه بودیم. یعنی نه اینکه سن و سال کمی داشتیم. خب من ۲۲ سالم بود و شوهرم موقع ازدواج مون ۲۵ ساله بود. بیشتر این بود که اصلاً نمی‌فهمیدیم زندگی یعنی چی؟ ازدواج یعنی چی؟ من خودم اصلاً شوهرداری و زندگی با یه نفر دیگه زیر یه سقف رو فقط شنیده بودم و چیزی ازش بلد نبودم. خب اون هم چیزی

زیادی حالش نبود. همیشه اختلاف داشتیم و همیشه هم بزرگتر ما رو آروم می‌کردن. بیشتر اوقات مثل خروس جنگی به هم می‌پریدیم. اصلاً به وضعی بود. بچه هم که به دنیا آمد اوایل خیلی شیرین بود زندگی مون. اما یک سال که گذشت دوباره همون وضع شروع شد. راستش خیلی زود هم هردومون به فکر طلاق افتادیم. نه از زندگی چیزی می‌دونستیم و نه این فکر رو کرده بودیم که بعد از طلاق چی می‌شه. البته برای اون که بد نشد. این وسط من بودم که بدبخت شدم با به بچه.

ناباروری و مسائل جنسی: به میان آمدن پای فرد دیگری در زندگی یکی از زوجین، ناباروری هر کدام از زوجین و ناتوانی در بچه‌دار شدن از عوامل نگران‌کننده و ایجادکننده طلاق است. مشکلات جنسی و عدم رضایت جنسی از عوامل بسیار مهمی است که به علل فرهنگی در هاله‌ای از پنهان‌کاری قرار می‌گیرد. برخی از زوجین به مسائل جنسی که از ضروری‌ترین و مهم‌ترین عوامل استواری زندگی زناشویی است، توجهی نمی‌کنند یا کم‌توجه هستند. عدم آموزش و عدم آگاهی از برقراری روابط جنسی به شکل صحیح، مقاومت یا عدم مراجعه به پزشک، برای مسائل مربوط به این روابط و مانند آن از موارد مشکل‌ساز در این زمینه می‌باشند.

یکی از زنان مطلقه علت طلاق خود را این‌طور بیان کرد:

اوایل زندگی‌مون همه چی خوب بود. یعنی به طوری که همه حسرت اون زندگی رو داشتن.

- خوب.

بعد از دو سال کم‌کم اخلاقش عوض شد، بهانه‌های بی‌خود می‌گرفت. با این که من خانه‌دار بودم و تقریباً همه جا با هم می‌رفتیم، اما بهم تهمت هم می‌زد. نمی‌داشت هیچ‌جا برم حتی خونه‌ی بابام. فقط خونه‌ی مادر خودش. دوران بارداری اولم خیلی بد بود، همش فکر می‌کردم اگه بچه‌دار شیم شاید اوضاع بهتر بشه، ولی نشد. دیگه حالا من هم فقط به خاطر بچه‌ام تحمل می‌کردم به اضافه این که با خودم می‌گفتم اگه طلاق بگیرم کجا برم؟؟ تا این که

تقریباً ۲ سال پیش یک دفعه اخلاق شوهرم عوض شد. کاری به کار ما نداشت، دعوا نمی کرد، دیر می اومد خونه. من هم از ترسش ازش نمی پرسیدم که چی شده. تو تمام این سالها یاد گرفته بودم که در برابر حرفهاش سکوت کنم و فقط چشم بگم. ولی بعداً معلوم شد که میخاد با یه خانومی ازدواج کنه. این دیگه چیزی نبود که بشه باهاش کنار اومد، بعد از این همه زندگی کردن و با همه چیز اون ساختن. ازش خواستم بین ما یکی رو انتخاب کنه و شوهرم اون زن رو به ما ترجیح داد. بچه ها رو هم داد به من. مهریه ی من هم چیز زیادی نبود، ۱۴ تا سکه. این جور ی توافقی از هم جدا شدیم.

- بسترهای ارتباطی: خیابانی شدن ارتباطات و همسرگرینی، درک غیرواقع بینانه از نقش همسری در دو جنس و انتظارات متقابل، فقدان یا ضعف آمادگی و آگاهی زن و شوهر به ویژه نسبت به شیوه های ارتباطی و عاطفی از دیگر عوامل زمینه ساز طلاق هستند. ارتباط و رفت و آمد با خانواده و بستگان همسر و نگاه و نگرش متقابلی که این دو نسبت به هم دارند، دخالت های خانواده های طرفین و عدم استقلال رأی در جایی که خود زن و شوهر چندان اختلافی با همدیگر ندارند، در برخی مواقع باعث مشکلات عدیده ای می شود. در اینجا می توان به روابط بین مادرشوهر- عروس، خواهرشوهر- عروس، مادرزن- داماد اشاره کرد که اغلب از دیدگاه خوبی نسبت به هم برخوردار نبوده و گاهی اوقات منجر به جدایی زن و شوهر می شود.

در جریان یکی از مصاحبه ها، لیلا که یک سال پیش از همسرش جدا شده است، در پاسخ به این سؤال که چطور شد فهمیدید که همسرتان به درد شما نمی خورد و از هم جدا شدید؟ اظهار داشت:

اوایل همه چی خوب بود و من احساس خوشبختی می کردم. متأسفانه خیلی زود بچه دار شدم. اون خیلی با این قضیه مخالف بود، ولی من نمی خواستم که بچه رو بندازم. از اونجا بود که بد اخلاقی هاش شروع شد، کم کم شروع کرد به همه چیز ایراد گرفتن. بهونه می آورد که تو به کار خونه نمی رسی، به من اهمیت نمی دی و از این جور حرف ها. من هم تصمیم گرفتم تو دوران بارداری دیگه سرکار نرم تا این قدر بهونه دستش ندم. بچه ام که به دنیا اومد،

بی‌توجهی‌های همسر بیشتر شد. هیچ‌وقت دیدگاه خوبی نسبت به خانواده‌ی من نداشت و از اون‌ها بیزار بود. به پیشنهاد خانوادم تصمیم گرفتم یه مدت با اون‌ها باشم تا حالم بهتر شه و برای بچه هم بد نباشه.

- عکس‌العمل شوهرتون چی بود؟

خیلی جالب بود که شوهرم با این‌که همیشه از من ایراد می‌گرفت که تو به من نمی‌رسی و خانوادت تو زندگی ما دخالت می‌کنن، این‌بار چیزی نگفت و موافقت کرد. تو اون ۴ ماه که با خانوادم بودم خیلی کم سراغ ما رو می‌گرفت. بعد برگشتم خونگی خودم. این‌بار بی‌تفاوتی همسرم خیلی بیشتر شد. بعدها فهمیدم که با کسی دیگه ارتباط داره، در واقع با چند نفر دوست بود. وقتی بهش گفتم اول انکار می‌کرد ولی بعد اعتراف کرد. گفتم که دیگه منو دوست نداره و می‌خواد با دوست دخترش زندگی کنه، گفتم که زندگی زناشویی واسه اون مناسب نیست و از اول اشتباه کرده که با من ازدواج کرده. این بود که به‌صورت خیلی توافقی از هم جدا شدیم.

- بسترهای اجتماعی - فرهنگی: تغییرات و تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی، رسانه‌های ارتباطی، ضعف مکانیزم‌های آموزش‌های اجتماعی قبل از ازدواج و ناکارآمدی مراکز مشاوره‌ی خانواده و مسایلی از این‌دست از جمله عوامل اجتماعی طلاق هستند. این بسترها و عوامل نیز از سوی زنان مطلقه مورد تأکید قرار می‌گرفتند اما برای آنها چندان بدیهی به‌نظر می‌رسیدند که جای مباحثه نداشت.

مریم یک زن مطلقه در حین روایت کردن داستان طلاق خود چنین گفت:

دنیا عوض میشه، آدامام عوض میشن، امروز دیگه زن‌ها مثل قبل تحمل ندارن. آدم می‌بینه در دنیا چه خبره، همین برنامه‌های تلویزیون و غیره رو نگاه کن، چه روابطی بر زن و شوهر حاکمه، خب همیشه گفت تأثیر نداره. بخوای نخوای چشم و گوش آدم باز میشه نه فقط برای زن‌ها، حتی برای مردا، همه‌اش زن‌ها نیستن که تو طلاق مقصرن، مردا هم کم تو این دوره نمونه عوض نشدن!

زن دیگری در همین زمینه، نقش رسانه‌ها را در زمینه تمایل داشتن به طلاق چنین برجسته می‌نماید:

خب بله، زندگی پر زرق و برق امروزی، توقع آدم رو بالا می‌بره، آدم پای آنتن که میشینه، انتظارش رفته‌رفته زیرپوستی عوض می‌شه. اونا راست و دروغ یه چیزایی نشون میدن و ما هم هر جور که حساب کنی خب تأثیر می‌گیریم. نمی‌تونم راحت‌تر از این بهت بگم. باید بفهمی چی میگم. آدم احساس می‌کنه جورای دیگری هم میشه زندگی کرد، من که خیلی دوس دارم.

پیامدهای طلاق: مشکلات اقتصادی و معیشتی، تن دادن به ازدواج‌های موقت و یا خارج از عرف اجتماعی، افسردگی، سرخوردگی و کاهش رضایت از زندگی، پذیرش نقش‌های چندگانه، خودکشی، اعتیاد، فحشا، سرقت، انزوا و اختلال در مناسبات و تعاملات اجتماعی، مشکلات جنسی و روی آوردن به انحرافات جنسی، مشکلات ناشی از حضانت فرزندان، دل‌تنگی و از دست دادن سلامت روانی و جسمی و نظایر آن از جمله آثار و پیامدهایی است که زنان مطلقه با آنها درگیرند. در عین حال، مهم‌ترین پیامدهای طلاق برای زنان مطلقه در ۳ عنوان کلی قابل بررسی هستند.

۱- پیامدهای فردی

۲- پیامدهای اقتصادی

۳- پیامدهای اجتماعی

حال به‌طور جداگانه هر یک از این پیامدها با اشاره به برخی مصاحبه‌ها و نقل قول‌هایی از زنان مطلقه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- پیامدهای فردی: یکی از مهم‌ترین پیامدهای طلاق برای زنان این است که به دلیل اختلافات خانوادگی و کشمکش‌های قبل و بعد از طلاق خسته و کوفته شده‌اند. اعتقاد به شکست در زندگی در نتیجه‌ی طلاق، ناامیدی، اضطراب، دل‌تنگی، بی‌حوصلگی، احساس

شکست و بی‌زاری از نگاه‌های معنی‌دار برخی مردان از تبعاتی است که در بیشتر مصاحبه‌ها مورد اشاره قرار گرفته است.

فریبا در پاسخ به این سؤال که طلاق چه تأثیری روی شما داشت؟ می‌گوید:

اوایل خیلی حالم بد بود. نمی‌تونین تصور کنین بعد از این همه مدت یکی شما رو پس بزنه، چقدر وحشتناک می‌تونه باشه. برای من خیلی سخت بود. همه زندگیمو به پای شوهر و بچهم گذاشتم ولی حالا چی نصیب شده؟! باید نگران این باشم که از این بعد چه شکلی باید زندگی کنم، اون هم تنها. خیلی افسرده بودم، اما بعدها به پیشنهاد یکی از دوستانم که اون هم از شوهرش جدا شده بود، رفتم پیش مشاور و اون خیلی کمکم کرد. سعی کردم از اون به بعد بهتر و امیدوارتر زندگی کنم. ولی با این همه گاهی وحشت تمام وجودمو می‌گیره، از تنهایی می‌ترسم. دوست ندارم تنها باشم. سعی می‌کنم با مردم بیشتر رفت و آمد داشته باشم، این‌جوری حالم بهتر می‌شه.

- فقط مشکلات روحی داشتین؟

یه چیز دیگه که منو خیلی اذیت می‌کنه، نگاه مردمه. فکر می‌کنم مردها به خاطر مطلقه‌بودن زن‌ها نگاهشون به این جور زن‌ها خیلی بده، مثلاً به خود من پیشنهاد شده، از مردی که حتی فکرشو نمی‌کردم. این آقا خودش زن داره، از آشنایان ماست. حالا که من جدا شدم به خودش اجازه داده با من این‌طوری رفتار کنه و از من بخواد که زن صیغه‌ای اون بشم. این رفتارهاست که آدم رو اذیت می‌کنه.

یکی دیگه از زنان مورد مصاحبه می‌گوید:

از همون اولش تصمیم گرفتم به کسی نگم طلاق گرفتم، شاید این شکلی راحت‌تر زندگی کنم.

- چرا این‌طور فکر می‌کردید؟

خب دور و برم دارم می‌بینم. مردها فکر می‌کنن که چون جدا شدی پس اشکالی نداره هر طور که می‌خوان باهات رفتار کنند و بهت نگاه کنن. الان توی این شرکتی که دارم کار

می‌کنم یکی از همکارام که اون هم به زن مطلقه مثل منه؛ از وقتی که به همکارا گفته که طلاق گرفته همه مخصوصاً مردا به جوری نگاهش می‌کنن که انگار...!! آره دیگه خودش. البته نگاه خانوم‌های همکارمون هم خیلی جالب نیست. خب من هم تصمیم گرفتم به کسی نگم.

مسئله‌ی نیازهای جنسی از دیگه پیامدهای فردی طلاق برای زنان مطلقه است که کمتر به‌صراحت مورد اشاره‌ی مستقیم قرار گرفته است. اما با این وجود، بسیاری از زنان مورد مصاحبه به محض طرح این سؤال درباره‌ی آن مایل به توضیح مفصل بوده‌اند.

یکی از زنان درباره‌ی نحوه‌ی تأمین نیازهای عاطفی و جنسی‌اش این‌طور می‌گوید:

خوب من هم آدمم و این نیاز رو دارم، ولی دوست ندارم رابطه‌ی نامشروع داشته باشم و می‌خوام اگه شد بعداً ازدواج کنم. فعلاً نمی‌خوام با کسی باشم، الان مشکلات بزرگتری دارم و می‌خوام به پدرم نشون بدم که می‌تونم از پس خودم بر بیام.

یکی دیگه از زنان مورد مصاحبه در میان مسائلی که به عنوان پیامدهای طلاق برای او

مطرح هستند، بر مسایل عاطفی و جنسی بیشترین تأکید را داشته و چنین عنوان می‌کند:

برای من در درجه‌ی اول خلاء عاطفی و نیازهای جنسی مطرح بودند. شاید برای این که بیشتر مسائل دیگه مثل پول و این‌ها برام مشکلی نبود. دوست داشتم کسی باشه که به من محبت کنه، یعنی اون جوری که یه شوهر به زنش محبت می‌کنه. در کنار این مسائل جنسی هم بود که اون هم جاش خالی بود. اگه زنی بگه که کمبود شریک جنسی رو احساس نکرده به نظر من دروغ می‌گه.

- خب شما چه کردید؟

اوایل چون نمی‌تونستم به کسی اعتماد کنم، نمی‌تونستم با کسی هم باشم. خودمو کنترل می‌کردم، ولی به مرور زمان تونستم با کسی باشم که بهش اعتماد دارم....

یکی زن مطلقه‌ی دیگه در همین رابطه اظهار داشت:

خب من به زن جوونم و نمی‌تونم بگم که مسایل جنسی واسه من مطرح نیست، نیاز به یک جنس مخالف رو دارم. دلم می‌خواد کسی باشه که بتونم بهش تکیه کنم. تنهایی منو پر

کنه، همدم من باشه. در واقع می‌خوام با کسی باشم. ولی اعتماد دوباره واقعاً واسم سخته. با خودم میگم اون آدمی که این همه وقتمو واسش گذاشتم، منو تنها گذاشت و رفت، وای به حال این آدم‌های جدید. دیگه نمی‌تونم به کسی به این راحتی اعتماد کنم.

مشکلات روحی و جسمی نیز در این میان جای خود را دارند. اکثر زنان پس از جدایی به ناراحتی‌های روحی و جسمی دچار می‌شوند. سردرد، افزایش فشار خون، احساس عدم سلامتی، اختلال حواس، پناه بردن به الکل، مواد مخدر و سیگار از جمله مشکلاتی است که جسم و روح زن را در معرض خطر قرار می‌دهد. زن مطلقه به دلیل عدم استقلال اجتماعی و مالی، همیشه به پدر و یا برادر خود وابسته است، لذا به تنهایی نمی‌تواند تمامی مشکلاتش را با توجه به روحیه‌ی حساسی که پس از طلاق پیدا کرده، حل کند. تمامی این مشکلات باعث می‌شود که زن عصبی شده و زمینه‌ی بیماری‌های روانی در وی پدیدار شود. جدای از این مسئله، بعضی از زنان نیز دچار افسردگی‌های شدید شده و به خودکشی یا فرار از خانه‌ی پدر روی می‌آورند.

آرزو در مورد زندگی بعد از طلاقش این‌طور می‌گوید:

اوایل خیلی برام سخت بود. چون من واقعاً اونو دوست داشتم. باورم نمی‌شد که اون همه آرزو و امید از بین رفته، روحیه‌ام خیلی داغون بود، افسرده شده بودم. کارم شده بود آرام‌بخش خوردن. همیشه کلی قرص هم‌رام بود. یکی دو بار هم تصمیم به خودکشی داشتم. از همه چیز و همه کس حالم بهم می‌خورد، ولی دیدم این شکلی همیشه زندگی کرد. چرا که حالا من مسؤل زندگی یه نفر دیگه هم بودم و نمی‌خواستم زندگی دخترم خراب شه.

- فکر می‌کنید دوباره ازدواج کنید؟

در حال حاضر نه. اصلاً اعتمادمو به مردها از دست دادم. با خودم می‌گم اون آدمی که چندسال باهاش دوست بودم و اون همه به من می‌گفت دوست دارم، این شکلی از آب در اومده. وای به حال بقیه مردها. این که نه، فعلاً قصد ازدواج ندارم. ولی خانوادم خیلی منو تحت فشار قرار می‌دن که تا کی می‌خوای تنها بمونی. اما خودم فکر می‌کنم که زمان لازمه تا بتونم دوباره به مردی اعتماد کنم.

- یعنی احساس تنهایی نکردین هیچ وقت؟

خب چرا، احساس تنهایی می‌کنم گاهی. می‌خوام با یکی حرف بزنم، کسی باشه که بهم ابراز علاقه کنه. ولی می‌ترسم به کسی اعتماد کنم. از شکست دوباره می‌ترسم. یک بار هم خواستم با کسی باشم، ولی نشد. شاید یه روز بتونم دوباره با کسی باشم. ولی دیگه نمی‌خوام ازدواج کنم.

مشکل دوگانگی نقش مادر نیز از دیگر مشکلات فردی زن مطلقه است. زن در عین زن بودن باید رفتار و اعمالی مردانه نیز داشته باشد تا فرزندش کمبود پدر را حس نکند؛ هم‌چنین، او باید در اجتماع به جای مردان هم ظاهر شود و به دیگر سخن، گلیم خودش را از آب بیرون بکشد و یک موقعیت اقتصادی - اجتماعی مناسب برای خودش دست و پا کند.

زن دیگری می‌گوید:

می‌خواستم مستقل بشم و خونه بگیرم ولی بابام نداشت. بیشترش هم به خاطر گیرهای خونه بابام و اینکه خب یه پسر ۸ ساله دارم که شیطنت های خودش رو داره و دوست داره واسه خودش اتاق داشته باشه و وسایل رو بهم بریزه و کسی هم نباشه که دم به ساعت بهش بگه بکن نکن. اون خیلی از این وضعیت ناراحته و احساس می‌کنه تو قفس داره زندگی می‌کنه. من هم دیگه اونقدر توان ندارم که بخوام هم براش مادر باشم و هم پدر. همین قدر هنر کنم که به عنوان یه مادر به اون محبت کنم خیلی کار کردم. ولی باز هرچی فکر می‌کنم می‌بینم که بچه باید پدر بالاسرش باشه تا خوب تربیت بشه. اونایی که پدر و مادر باهاشون هستن بازم معلوم نیست که خوب تربیت بشن و آینده خوبی داشته باشن چه برسه به بچه‌هایی مثل پسر من که فقط مادر رو دارن و اون هم که حال درست و حسابی نداره.....

ترس و تنهایی، کاهش رضایت از زندگی و افسردگی، پدربودن در عین مادربودن، مشکلات جسمی و روحی، اعتیاد، فحشا و خودکشی، از جمله پیامدهای فردی طلاق بر زن مطلقه است. ترس از تنهایی و آینده احساسی است که زنان مطلقه بیش از مردان آن را حس می‌کنند. این ترس ناشی از نگرانی اداره‌ی زندگی خود و فرزندان است. درگیر شدن با بازار

کار و به دوش کشیدن مشکلات تربیتی و اقتصادی کودکان بزرگ‌ترین عامل ترس این زنان است. بحران عاطفی پس از شوک طلاق باعث می‌شود واکنش‌های فرد در مقابله با مشکلات، غیرارادی و غیرمنطقی شود. لذا اغلب زنان نیز حتی برای مدتی، دچار درماندگی شده و نمی‌دانند چگونه با واقعیت طلاق کنار بیایند و تبعات آن را بپذیرند.

- پیامدهای اقتصادی: تعداد زیادی از زنان مطلقه خانه‌دار بوده و این امر مشکلات زیادی را از نظر اقتصادی برای آنها به وجود می‌آورد و این مشکلات نیز معمولاً با توجه به این که فرزندان، بعد از طلاق والدین، با مادرشان زندگی می‌کنند، بیشتر می‌شود. بسیاری از زنان مطلقه به دلیل مشکلات اقتصادی در معرض انحرافات اخلاقی قرار دارند. هم‌چنین، زنان مطلقه در جامعه ما نسبت به مردان از احتمال بسیار کمتری برای ازدواج مجدد برخوردارند و همین مسئله از مواردی است که مانع طلاق زنان از مردان می‌شود. علی‌رغم آنکه آنها مشکلات زیادی را در زندگی با همسران‌شان تحمل می‌کنند، در حالی که مردان بعد از طلاق به راحتی ازدواج مجدد می‌کنند، زنان مشکلات و مسائل عدیده‌ی اقتصادی، اجتماعی و روانی را باید تحمل کنند.

یکی از زنان مورد مصاحبه در مورد مهم‌ترین مسائل بعد از طلاق این‌طور می‌گوید:

بیشترین مشکلم مشکلات مالی و سر و کله‌زدن با بچه‌هاست. پسرم که الان دو سه سالشه، خیلی عصبی و پرخاشگر شده و من نمی‌دونم باید باهاش چی کار کنم. مدام بهانه می‌گیره. از عهده چیزهایی که می‌خواد بر نمی‌یام، یعنی اصلاً توانایی مالیشو ندارم. دخترم هم کمی عصبیه ولی نه مثل برادرش. ولی در کل اداره کردنشون به تنهایی کار سخته و بعضی وقت‌ها احساس می‌کنم که تحملشو ندارم.

- خودتون چی؟ از لحاظ روحی و عاطفی؟

ای بابا چه حرف‌ها می‌زنید، مگه شوهرم بهم محبت کرده که حالا کمبودشو داشته باشم، ولی با این همه تنهایی خیلی سخته. وقتی کسی رو نداشته باشی تازه می‌فهمی که چه خبره! خیلی احساس بدی دارم. گاهی میگم مگه من چم بود که علی منو نخواست، اینه که اعتماد به

نفس ندارم. مدام فکر و خیال دارم. نگران خودم و بچه‌ها هستم که آخر زندگیمون چی میشه. وقتی اینها بزرگ بشن. نمی‌دونم هزار تا فکر و خیال. مدام استرس دارم. فکر کنم خیلی طول بکشه که عادت کنم به تنها زندگی کردن.

- الان چی؟ تونستین با قضیه کنار بیاین؟

چه کنار او مدنی، دارم می‌کشم بار زندگیمو، همین! روز میشه، شب میشه، همش با نگرانی و استرس، مگه آینده‌ای هم برام مونده.

ثریا در پاسخ به این سؤال که فکر می‌کنید مهم‌ترین مشکل زندگی بعد از طلاق برای شما چه بود؟ می‌گوید:

شاید بیشترین مسئله مالی باشه. با این وضعیت تورم و مخارج زندگی مسئله‌ی مالی خیلی مهمه. تو زندگی زناشویی من همه‌چیز به نام همسرم بود و روزی که من ازش جدا شدم عملاً چیزی از اون زندگی نداشتم. حالا هم با یه دختر ۲ ساله که با من زندگی می‌کنه تمام فکرم به این مشغوله که چطور آینده این بچه رو تأمین کنم. با پول دست‌فروشی که همیشه هم مخارج دو نفر رو تأمین کرد و هم اجاره خونه داد. خیلی از زن‌های مطلقه مشکل اقتصادی دارن و مجبور به هر کاری می‌شن. البته من نمی‌تونم به طور کلی در این مورد قضاوت کنم.

- تا چه حد تونستین با این وضعیت روبه‌رو بشین؟

روبه‌رو که شدم! دارید می‌بینیدش... پرسید چه‌طور ادامه‌اش میدم، با ناامیدی، همه‌اش به فکر آینده‌ی بچهم هستم، اینکه چطور خرجشو بدم، چطور بزرگش کنم، چطور پول در بیارم و تن به هر کاری ندم. اینجوری.

به دلیل همین مشکلات اقتصادی، برخی زنان مخصوصاً در جنوب و شرق تهران، به نهادهای حمایتی مانند بهزیستی و کمیته امداد متوسل شده و از آنها حمایت‌های مالی البته ناچیزی دریافت می‌کنند. این حمایت‌ها که به شکلی اندک صورت می‌گیرد، نمی‌تواند چندان مسایل مالی زنان مطلقه را پوشش دهد.

یکی از زنان مورد مصاحبه در این خصوص می‌گوید:

بله، من خودمم تحت پوششم، اما خودت قضاوت کن با دریافت ماهی مثلاً ۳۰ یا ۴۰ هزار تومان مثلاً چه میشه کرد یا چی خرید؟! از هیجی بهتره، ولی انگار تمام مردم ریختن تو این ادارات، همه می‌خوان. تا دلت بخواد بدبخت‌هایی مثل من و دیگران زیاده، نمی‌رسه، تازه اعتماد هم ندارن راست و دروغش رو... اما چه میشه کرد. رو این کمک‌ها نمیشه خیلی حساب کرد فقط از هیجی بهتره، همین... دوس داشتم برای خودم کاری جور کنم، اما چطوری، انگار ما جزایمی هستیم... کسی به ما کار نمیده یا اگر هم بده با مزد کم، توسری خوری و هزار جور انتظار عجیب و غریب!!

- پیامدهای اجتماعی - فرهنگی: جامعه‌ی ما نسبت به زنان مطلقه پیش‌دآوری‌های عموماً منفی دارد و بیشتر زنان طلاق‌گرفته را نمی‌پذیرند و سابقه‌ی طلاق در زندگی هر فردی به عنوان یک نقطه‌ی منفی و ضعف بزرگ محسوب می‌شود. پیامدهای اجتماعی طلاق می‌تواند به صورت طرد اجتماعی و کاهش فرصت‌های ازدواج، اختلال در مناسبات اجتماعی و عدم ارتباط با محیط بیرونی بروز کند. طلاق شرایطی ایجاد می‌کند که منجر به از دست‌دادن حمایت اجتماعی خانواده از فرد مطلقه، کاهش نفوذ اجتماعی وی و حتی گاه تضعیف موقعیت‌ها و فرصت‌های اجتماعی فرد شود.

یکی از زنان مورد مصاحبه در همین رابطه اظهار داشت:

از لحاظ خانواده، پدرم خیلی با طلاق من مخالف بود. تقریباً منو طرد کرده ولی مادرم چیزی نمی‌گه. با فامیل هم خیلی رفت و آمد نمی‌کنم، حوصله‌ی نگاه‌ها و متلک‌هاشون رو ندارم. هر چند تنهایی هم خیلی سخته ولی یکی دو تا هم دوست دارم که به هر حال با اونا راحت‌ترم، ولی همسایه‌هام با ما خیلی خوب نیستن. فکر می‌کنن حالا که من طلاق گرفتم و یک زن تنها هستم برای اونها یک‌جور خطر محسوب می‌شم. به خدا من با هیچ‌کس کاری ندارم. سرم تو کار خودمه و از صبح تا شب دارم کار می‌کنم تا زندگیم بچرخه. ولی امان از این مردم، یه‌جوری به من نگاه می‌کنن که انگار من می‌خوام شوهراشونو بدزدم. حتی با من سلام‌علیک هم نمی‌کنن. من از نگاه‌اشون می‌فهمم که چقدر از این که من اونجا هستم ناراضی

هستن، ولی آخه من چی کار کردم مگه؟؟ نمیدونم تا کی این وضعو میشه تحمل کرد. دوست داشتم دوباره به زندگی برگردم اما می ترسم دوباره همون بدبختی سرم بیاد، خیلی می ترسم. در برخی مواقع، رفتار جامعه با زنان مطلقه به گونه‌ای است که احساس می کنند دیگر جایی در جمع ندارند. فرد مطلقه نه در مقام یک مجرد است و نه در مقام یک فرد متأهل. جامعه تعریف و جایگاه مناسبی برای وی در نظر نمی گیرد و نگرش منفی نسبت به آنها این طور نشان می دهد که گویی آنان از تمایلات و خواهش های خود پیروی کرده و از برخورد با واقعیات زندگی خودداری کرده اند و منافع خود را بر مصالح خانواده ترجیح داده اند.

سوسن زن ۲۴ ساله‌ای که پس از چندسال زندگی مشترک به علت اعتیاد از همسرش جدا شده است، در پاسخ به این که پس از طلاق در کجا زندگی می کنید؟ می گوید:

فعالاً تو خونوی پدرم زندگی می کنم. ولی با این همه زندگی با خانواده سختی خودشو داره. هنوز فکر می کنن که من همون آدمی هستم که از این خونه رفته و مدام سؤال و جواب می کنن. نمی خوان بفهمن که من یه زن بالغ هستم که می تونم واسه خودم تصمیم بگیرم و استقلال داشته باشم. مدام می گن ازدواج کن که این خیلی واسه من سخته. مدام تو کار من دخالت می کنن، کجا می ری؟، کی می آی؟، چرا دیر اومدی؟ و از این حرف ها. ولی در کل بودن تو این خونه رو فعالاً ترجیح می دم، هر چی باشه خونوی بابامه و منو هر جور باشه دور نمی ندازه. از تنهایی زندگی کردن می ترسم.

زن مطلقه از گزند طعنه ها و نگاه های کنجکاوانه اطرافیان در امان نیست، تا جایی که برخی آنها را به اتاق عقد عروس و داماد نیز راه نمی دهند. این برخوردها با زن، او را از برقراری ارتباط با دیگران منع می کند.

یکی از زنان مطلقه درباره‌ی وضعیت زندگی بعد از طلاقش این طور توضیح داد:

اوایل با خانواده‌ی خودم زندگی می کردم. خیلی سخت بود. اونها با طلاق من مخالف بودن و مدام پدرم به من سرکوفت می زد که تقصیر تو بود که سرت هوو آورده و تو عرضه نداشتی زندگیتو حفظ کنی. با من مثل بچه دبیرستانی رفتار می کردن. حق نداشتم جایی بدون

اجازه‌ی اونها برم، مدام تو خونه بودم. بالاخره بزور تونستم تو مغازه برادرم برم سرکار. با همون پول کم اینجا رو اجاره کردم. حالا حداقل استقلال خودم رو دارم. صبح‌ها می‌رم مغازه‌ی برادرم و بعد ازظهرها به پیشنهاد یکی از آشناها تو خیابان فروشندگی می‌کنم. درآمدم خیلی نیست ولی می‌گذره. بیشترین مشکل هم همین اقتصاده. من الان دو تا بچه دارم که کلی خرج دارند. اجاره خونه هم هست. تو تهران که همه چیز خیلی گرونه و من از پشش تنهایی با این کار بر نمی‌يام. هر جا دنبال یه کار بهتر می‌رم تا می‌فهمم که طلاق گرفتم یا ردم می‌کنند یا یه شکل دیگه نگام می‌کنن.

همان‌طور که عنوان شد، از دیگر مشکلات فردی زن مطلقه، کاهش فرصت‌های ازدواج است. در فرهنگ ایرانی، زنان مطلقه از اعتبار کمتری برای ازدواج برخوردار هستند. لذا این زنان در بیشتر موارد مجبورند با توقعات خواستگار جدید خود کنار بیایند و با شرایط آنها، تن به ازدواج مجدد بدهند.

سهیلا که سال گذشته طلاق گرفته است، در مورد امکان ازدواج مجددش می‌گوید:
 نمی‌دونم، فعلاً نه. دیگه به مردها اعتماد ندارم. من نه از پدرم نه از شوهرم خیری ندیدم، تازه کی حاضره با یک زن مطلقه با یه بچه ازدواج کنه؟؟ تا الان هم یکی دو تا پیشنهاد داشتم که رد کردم.

- چرا؟

یا از من وضع طرف بدتر بود یا منو واسه چندروز خوشی خودش می‌خواست. نه، فعلاً نمی‌خوام ازدواج کنم.

زنان مورد مصاحبه، در خصوص بسترها و پیامدهای طلاق به موارد متعددی اشاره داشتند، لکن نکته‌ی اساسی آن است که زنان مطلقه عموماً چگونگی با وضعیت حال خود سازگار شده و آن را تجربه می‌کنند.

یافته‌ها بیانگر آن است که سازگاری زنان با وضعیت موجود به شیوه‌های متفاوتی صورت می‌گیرد. در اینجا می‌توان از دو راهبرد کلی برای سازگاری نام برد:

الف: زندگی با خانواده‌ی پدری؛ برخی از زنان سعی بر آن داشته‌اند که حتی‌الامکان رابطه‌ی خود را به هر قیمت ممکن با خانواده‌ی پدری خود حفظ کنند. آنها علی‌رغم فشارهای روانی، عاطفی، رفتاری و غیره چنین وضعیتی را ترجیح می‌دهند.

ب: تشکیل زندگی مستقل؛ برخی دیگر از زنان مطلقه به تنهایی یا با بچه‌های خود زندگی کرده و یک خانواده‌ی مستقل تشکیل داده‌اند. این دسته از زنان مطلقه به سه شیوه یا ترکیبی از هر سه شیوه زندگی خود را می‌گذرانند که عبارتند از:

۱- اشتغال به کارهای کم‌درآمد

۲- تحت‌الحمایه‌بودن نهادهای حمایتی

۳- داشتن شریک جنسی هم به عنوان یک رابطه‌ی موقت و هم یک نوع حمایت مالی کم

و بیش گذرآ.

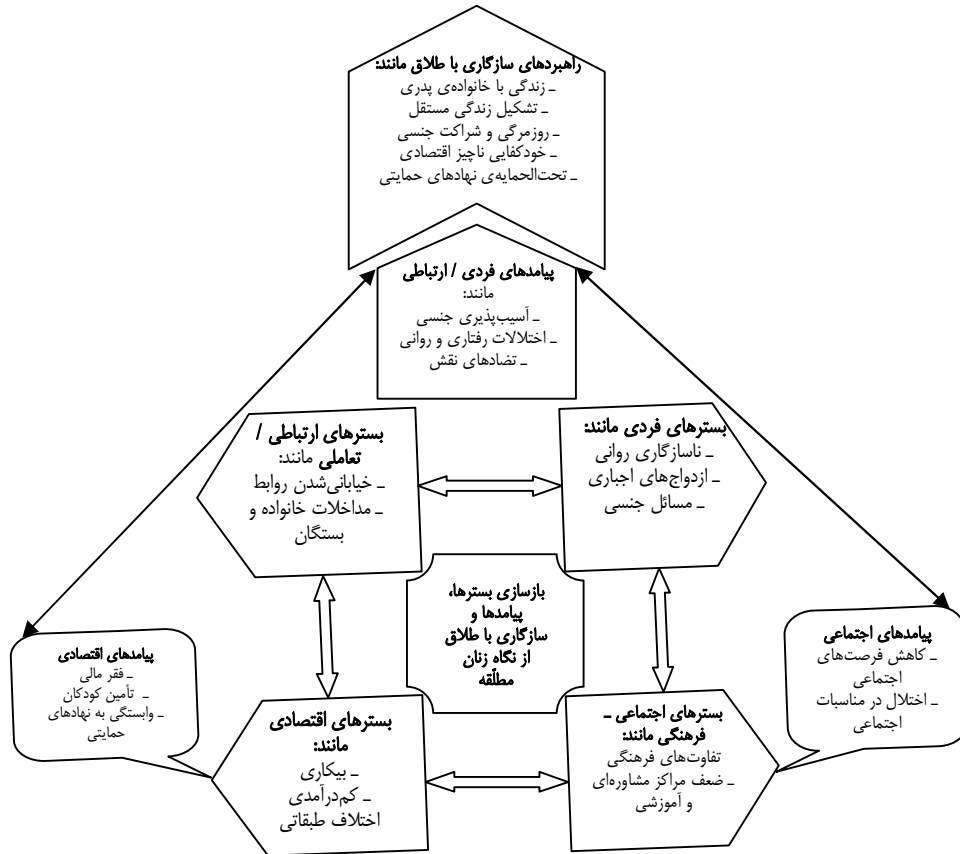
با این وجود، هر دو دسته‌ی زنان مطلقه از انواع مشکلات عاطفی، افسردگی، تنهایی، بی‌اعتمادی، محرومیت اجتماعی و ناامیدی روبه‌رو هستند که در بین بیشتر موارد مصاحبه به‌سادگی به چشم می‌خورد. اکثر زنان به تشکیل زندگی زناشویی مجدد تمایل داشتند، با این حال، نگرانی، اضطراب، نومیدی و عدم اعتماد مانع از ورود مجدد آنها به زندگی زناشویی جدید می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این مطالعه پژوهشی تلاش گردید بسترها، پیامدها و چگونگی سازگاری زنان با شرایط طلاق از منظر تجربه‌ی زیسته‌ی زنان مطلقه بازنمایی و روایت گردد. بر همین اساس، با نمونه‌ای هدفمند از زنان مطلقه‌ی تهران مصاحبه شده و از رویکرد و روش پدیدارشناسی به عنوان راهنمای عمومی تحقیق استفاده شد.

یافته‌های تحقیق در دو بخش بسترها و پیامدها دسته‌بندی و به بیان شدند. سپس شیوه‌های سازگاری با طلاق به اجمال ارائه گردید. برخی از این بسترها مانند بستر اقتصادی طلاق در

مطالعات متعدد مورد توجه بوده است و برخی پیامدها در دیگر تحقیقات مطرح شده بود، لکن کمتر مطالعه‌ای روایت‌های زنان را از تجربه‌ی طلاق به صورت امیک و دست‌اول به تصویر کشیده است. در مدل (۱) ارتباط بین بسترها، پیامدها و سازگاری با طلاق دیده می‌شود. بر اساس مدل (۱)، جریان طلاق هم‌چون کلیتی پیچیده و چندبعدی به نظر می‌رسد. این کلیت دارای برخی ابعاد ساختاری - کلان و برخی جنبه‌های تعاملی میانه و خرد است. به این معنا که بر اساس تجربه‌ی زیسته‌ی زنان مطلقه دو بستر کلان (اجتماعی / فرهنگی و اقتصادی) از یک طرف و دو بستر میانی و خرد (فردی و تعاملی) از سوی دیگر زمینه‌های بروز طلاق می‌باشند. در هر یک از این بسترهای چهارگانه و البته به هم مرتبط، عناصر و مشخصه‌هایی وجود دارد که به اجمال مورد بحث قرار گرفت. بسترهای چهارگانه‌ی فوق هر کدام پیامدهایی برای زندگی زنان مطلقه به دنبال داشته‌اند که در مدل (۱) ترسیم شده‌اند.



مدل ۱. الگوی نظری پدیدارشناختی تجربه‌ی طلاق از دیدگاه زنان مطلقه‌ی تهرانی

دو بستر اجتماعی / فرهنگی و اقتصادی به دو پیامد اجتماعی / فرهنگی و اقتصادی منجر شده‌اند. حال آن‌که بسترهای فردی و تعاملی را نمی‌توان به‌وضوح از هم جدا ساخت؛ بنابراین، در قالب پیامدهای فردی - تعاملی بحث می‌شود. در پاسخ به این سؤال که زنان با بسترها و پیامدهای تجربه‌ی طلاق چگونه سازگاری پیدا کرده یا با آن مواجه می‌شوند، باید عنوان کرد که اصولاً نمی‌توان از نوعی سازگاری عقلانی یا درونی نام برد؛ در این مورد، تجربه‌ی طلاق

عموماً برای هیچ‌یک از زنان مورد مصاحبه - حتی آنهایی که آزادی عمل بیشتری داشتند - خوشایند نبوده و هزینه‌های آن به مراتب از مزایای آن بیشتر بوده. از این‌رو، آن چیزی که ناگزیر تحت عنوان راهبردهای سازگاری ذکر کرده‌ایم، بیانگر شرایط باثبات و مورد قبول زنان مطلقه نیست، بلکه، به بیان پدیدارشناختی، تنها نوعی مواجهه و زندگی در زیست‌جهان^۱ پس از طلاق است. این راهبردها از وابستگی مالی نسبی به نهادهای حمایتی تا روی‌آوری به انتخاب شریک جنسی متفاوت است که به نظر می‌رسد چیزی از بار منفی نگرش‌ها نسبت به زنان مطلقه، نومی‌دی، اضطراب و کاهش فرصت‌های زندگی مجدد برای زنان نمی‌کاهد.

در نهایت، باید توجه داشت که زنان مطلقه در حال تجربه کردن زیست‌جهان بسیار پیچیده‌تر، ناامن‌تر و دشوارتری هستند که امکان تفهم و درک همه‌ی ابعاد آن یا وجود ندارد یا به‌سختی قابل دسترسی است. از این‌رو، لازم به ذکر است که مطالعه‌ی کنونی از محدودیت‌ها و دشواری‌های متعددی برای مصاحبه با زنان مطلقه در خصوص طلاق و ابعاد حساس‌تر آن برخوردار بوده است. بر همین اساس، نمی‌توان ادعا کرد که کل برساخته‌های معنایی زنان مذکور درباره‌ی طلاق به‌طور کامل بازنمایی یا روایت شده است؛ با این حال، آنچه در بخش یافته‌ها و برآیند دیده شده، بیانگر مسائلی است که حتی در همین حد نیز بسیار نگران‌کننده و هشداردهنده می‌باشد.

منابع فارسی

- اخوان تفتی، مهناز. (۱۳۸۲). پیامدهای طلاق در گذر از مراحل آن، فصلنامه مطالعات زنان، (۳) ۱۲۵-۱۵۱.
- بنی اسدی، حسن. (۱۳۷۹). بررسی و مقایسه عوامل اجتماعی، شخصیتی و فردی در زوج‌های سازگار و ناسازگار شهر کرمان. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه تربیت مدرس.
- خلیلی، مرجان. (۱۳۷۸). بررسی تضاد در خانواده (با تأکید بر تضاد میان همسران) و عوامل مؤثر بر آن. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه الزهرا.
- ریاحی، محمد اسماعیل، اکبر علیوردی و سیاوش بهرامی کاکاوند. (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق، فصلنامه پژوهش زنان، ه (۱۹) ۱۰۹-۱۴۰.
- زرگر، فاطمه و حمید طاهر نشاط دوست. (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان، فصلنامه خانواده پژوهی، (۱۱) ۷۳۷-۷۴۹.
- عطاری یوسف علی، شکرکن، حسین و مسعود رستمی. (۱۳۸۲). مقایسه شباهت ارزش‌ها و نگرش‌ها در زوج‌های عادی و متقاضی طلاق شهر اهواز. مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اهواز، ۱۰ (۱-۲) ۴۴-۲۵.
- غدیری، ماهرو و کاظم فروتن. (۱۳۸۷). اختلالات جنسی، عامل پنهان طلاق: ضرورت حضور پزشک آموزش دیده در ترکیب کارشناسان مراکز مشاوره خانواده. مجله خانواده پژوهی (ویژه نامه نقد و بررسی لایحه حمایت خانواده)، ۴ (۱۶) ۵۸۵-۶۰۸.
- غیاثی، پروین، لادن معین، لهراسب روستا. (۱۳۸۹). بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده‌ی شیراز، فصلنامه جامعه و زنان، سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹، صص ۷۷-۱۰۴.
- فروتن، کاظم و مریم جدید میلانی. (۱۳۸۷). بررسی شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی خانواده، دو ماهنامه دانشور پزشکی، (۷۸) ۳۹-۴۵.

قطبی، مرجان، کوروش هلاکویی نایینی، ابوالقاسم جزایری و عباس رحیمی. (۱۳۸۳). وضعیت طلاق و برخی از عوامل موثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد، فصلنامه رفاه اجتماعی، (۱۲) ۲۷۱-۲۸۸.

قربانی، بیژن. (۱۳۸۵). مقایسه افسردگی در کودکان و نوجوانان خانواده‌های عادی و خانواده‌های متقاضی طلاق شهر اصفهان، فصلنامه دانش و پژوهش در روانشناسی، (۲۸) ۹۵-۱۱۲.

کلدی، علیرضا و عین‌اله شعبانی. (۱۳۸۳). بررسی برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر تقاضای طلاق در بین زوجین متقاضی طلاق شهر تبریز طی سالهای ۱۰-۱۳۷۹، فصلنامه جمعیت، (۴۸) ۱۱۹-۱۳۵.

مشکی، مهدی، علی دلشاد نوقابی، زهره شاه‌قاسمی و علیرضا مسلم. (۱۳۹۰). بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه‌ی شهرستان گناباد در سال‌های ۸۸-۸۷، فصلنامه افق دانش، فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گناباد، (۱۱۷) ۳۵-۴۴.

محبی، سیده فاطمه. (۱۳۸۰). آسیب‌شناسی اجتماعی زنان طلاق، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، (۱۲) ۴-۲۱.

ملفت، حسین و حبیب احمدی. (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق (مطالعه موردی شهرستان داراب)، فصلنامه نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، (۵) ۱۵۲-۱۶۸.

محمدپور، احمد. (۱۳۸۸). تحلیل داده‌های کیفی: رویه‌ها و مدل‌ها، فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن انسان‌شناسی ایران، ۲ (۱۰)، بهار و تابستان ۱۳۸۸.

محمدپور، احمد. (۱۳۸۹). روش در روش: درباره‌ی ساخت معرفت در علوم انسانی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). ضد روش ۲: مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

مور، استفن. (۱۳۷۶). دیباچه‌ی بر جامعه‌شناسی، ترجمه مرتضی ثابت فر، تهران: انتشارات ققنوس.

یزدخواستی، حامد، نادر منصوری، علی زاده محمدی، زهره احمدآبادی. (۱۳۸۷). بررسی احساس تمایل و تقصیر با استرس، افسردگی و اضطراب متقاضیان طلاق در شهرهای اصفهان و اراک، فصلنامه خانواده پژوهی (۱۵) ۲۶۳-۲۷۵.

منابع لاتین

- Amato, Paul R. (2004), "The Consequences of Divorce for Adults and Children", *Journal of Marriage and Family*, Volume 62 Issue 4, pp: 1269 – 1287.
- Beck, Cheryl Tatano, Barbara A. Keddy and Marlene Zichi Cohen (1994), "Reliability and Validity Issues in Phenomenological Research", In, *West J Nurs Res*, 16; 254.
- Charmaz, Kathy (2006), *Grounding Grounded Theory: A Practical Guide through Qualitative Analysis*, London: Sage Publications Ltd.
- Coltrane, Scott and Randall Collins (2001), *Sociology of Marriage and the Family: Gender, Love, and Property*, Fifth Edition, Belmont, CA: Wadsworth.
- Connell, Patricia, J. (2003) "A Phenomenological Study of the Lived Experiences of Adult Caregiving Daughters and Their Elderly Mothers", A PhD. Dissertation, University of Florida.
- Corbin, J. and A. Strauss (2008), *Basics of Qualitative Research*, Third Edition, London: Sage Publications Inc.
- Ferguson, Harvie (2006), *Phenomenological Sociology: Insight and Experience in Modern Society*, Sage Publications.
- Frisco, Michelle L. and Kristi Williams (2003), "Perceived Housework Equity, Marital Happiness, and Divorce in Dual-Earner Households", *Journal of Family Issues*, Vol. 24, 1: pp. 51-73.
- Glaser, Barney and Anselm Strauss (1967), *Discovery of Grounded Theory*, Transaction Publishers.
- Johnson, Jeffry. (1989). *Selecting Ethnographic Informants*. London: Sage Publication.
- Kalmijn, Matthijs, Paul M. De Graaf, Anne Rigt Poortman (2004), "Interactions between Cultural and Economic Determinants of Divorce in the Netherlands", *Journal of Marriage and Family*, Volume 66, Issue 1, pp: 75-89.
- Knaack, Phyllis (1984), "Phenomenological Research", In, *West J Nurs Res* 6; 107.
- Krumrei, Elizabeth J., Annette Mahoney, Kenneth I. Pargament (2009), "Divorce and the Divine: The Role of Spirituality in Adjustment to Divorce", *Journal of Marriage and Family*, Volume 71, Issue 2, pp: 373-383.
- Lawlor, Leonard (2002), *Derrida and Husserl : the Basic Problem of Phenomenology*, Indiana University Press.
- Megan M.. Sweeney (2002), "Remarriage and the Nature of Divorce: Does it Matter Which Spouse Chose to Leave?" *Journal of Family Issues*, Vol. 23, 3: pp. 410-440.

- Merriam, Sharan B. (1998), *Qualitative Research and Case Study Applications in Education*, First Edition, Jossey - Bass.
- Gähler, Michael. Ying Hong and Eva Bernhardt (2009), "Parental Divorce and Union Disruption among Young Adults in Sweden", *Journal of Family Issue*; Vol. 30, 5: pp. 688-713.
- Patton, M. Q. (2001), *Qualitative Research and Evaluation Methods*, Third Edition, London: Sage Publications Ltd.
- Bulanda, J. R. & Brown, S. (2006) *Race-ethnic Differences in Marital Equality and Divorce*, Department of Sociology and Center for Family and Demographic Research. Bowling Green State University: Bowling Green, USA.
- Greenstein, T. N. & Shannon, D. (2006) Cross-national Variations in Divorce: Effects of Women's Power, Prestige and Dependence. *Journal of Comparative Family Studies*, 37(2): 253-273.
- Risch, Sharon C., Kathleen M. Jodl, Jaquelyne S. Eccles (2004), "Role of the Father-Adolescent Relationship in Shaping Adolescents' Attitudes Toward Divorce", *Journal of Marriage and Family*, Volume 66, Issue 1, pp: 46-58.
- Shank, G. (2006), *Qualitative Research: A Personal Skills Approach*, Pearson, Merrill Prentice - Hall.
- Thomas, Cindy and Marilyn Ryan (2008), "Women's Perception of the Divorce Experience: A Qualitative Study", In, *Journal of Divorce & Remarriage*, Vol. 49(3/4).
- Yu, Tianyi., Gregory S. Pettit, Jennifer E. Lansford, Kenneth A. Dodge, John E. Bates (2010), "The Interactive Effects of Marital Conflict and Divorce on Parent – Adult Children's Relationships", *Journal of Marriage and Family*, Volume 72, Issue 2, pp: 282-292.
- Zahavi, Dan (2003), *Husserl Phenomenology*, Stanford University Press.